

روزشمار دفاع مقدس

۱۶ آبان سال ۵۹

عبیات نفوذی موفق خودی در جاده ماهشهر– آبادان.

بیانات امام خمینی در جمع حجاج پاکستانی مبنی بر اینکه دعای صدام درباره عربی بودن دین اسلام، ضداسلامی است و باعث تفرقه کشورهای اسلامی و تسلط بیگانگان است و اینکه کشورهای اسلامی طبق دستور قرآن کریم نباید در جنگ موجود، بی طرف و بی تفاوت باشند و نیز تأکید بر اینکه ما شروع کننده جنگ نبودیم، ولی دفاع می کنیم .

امام جمعه تهران (آیت‌الله خامنه‌ای)، وضع آبادان به خاطر حماسه‌آفرینی رزمندگان مسلمان از جناح‌های مختلف نظامی و داوطلب، از آن هفته تا این جمعه بسیار تفاوت کرده است. اعلام شرایط آزادی گروه‌گان‌ها از طرف مجلس شورای اسلامی به معنای خاتمه جنگ ما با آمریکا نیستست باز هم با آمریکا می جنگیم .

۱۶ آبان سال ۶۲

ادامه تجهیز تسلیحاتی و انسانی عراق بسا ادامه فروش میزراهای فرانسوی و اعزام نیروهای مصری به عراق.

۱۷ آبان ۵۹

مذاکره یک هیئت نظامی آمریکایی – مصری – سعودی با پادشاه ولیعهد سعودی درباره خطر (امام) خمینی و ضرورت کمک به عراق.

۱۷ آبان ۶۲

ادامه حمایت‌های تسلیحاتی و انسانی عراق توسط کشورهای عربی با ارسال کامیون‌های حامل تجهیزات نظامی و مواد شیمیایی از عربستان – تماس‌های مقامات عراقی برای اعزام نیرو از یمن شمالی، مصر، سودان و اردن به عراق.

۱۸ آبان ۶۵

افزایش پناهندگان کرد عراقی به ایران در پی حمله ارتش عراق به شمال این کشور. حمله نیروهای خودی به مقر حزب دمکرات در منطقه میان‌دوآب.

۱۹ آبان ۵۹

عملیات مجدد ماهشهر – آبادان

۲۰ آبان ۶۵

جنگنده های عراقی مجتمع پتروشیمی بندر امام خمینی، اطراف پایگاه موشکی فاو و جاده ديلم را بمباران کردند و دیوار صوبی در زنجان شکستند.

یک هواپیمای عراقی در ماهشهر سرتگون شد.

۲۱ آبان ۶۲

ورود ۲۶ کامیون حامل وسایل فتی از عربستان به عراق.

۲۱ آبان ۶۵

در یک سمینار وابسته به پنتاگون خطرهای پیروزی ایران و سقوط صدام و ضرورت حمایت آمریکا از عراق مورد بررسی قرار گرفت.

۲۲ آبان ۱۳۵۹

تهاجم عراق به سوسنگرد و توقف و عقب‌نشینی بر اثر مقاومت شدید خودی.

۲۲ آبان ۶۵

طرح نابود، میزان آمادگی و مشکلات دو لشکر ۴۱ تارالله و ۱۹ فجر طی دو جلسه جداگانه با حضور فرماندهان نیروی زمینی و قرارگاه‌های تابعه بررسی شد.

اجرای عملیات فتح ۲ در منطقه شمال غربی کردستان و عملیات نیروهای نامنظم سپاه پاسداران به همراه مبارزان کرد، لشکر۲۱ حمزه طی عملیاتی ارتفاع ۱۶۰ در منطقه موسیان را به تصرف خود درآورد، لیکن بر اثر فشار پاتک دشمن به مواضع اولیه بازگشت.

یک گروه ۵۰ نفری منافقین دارای سلاح مخصوص شلیک مواد شیمیایی با برگ تردد جعلی وارد خاک ایران شده اند. در آستانه هفته بسیج، نواحی سپاه همدان، کرمان لرستان و چهارمحال وبختیاری میزان نیرویی که به جبهه‌ها اعزام کرده یا خواهند کرد را اعلام نمودند.

ارسال کمک های مردمی استان مازندران به جبهه‌ها.

مقاومت به روایت ولایت

ضرورت بازنمایی دفاع مقدس در سینما

متأسفانه سینمای ما کمتر به دفاع مقدس پرداخته و حتی عده‌ای از دست اندرکاران آن با ورود سینما به مسائل مربوط به دفاع مقدس علناً مخالفت می‌کنند!

رهنمای انقلاب در محکومیت این طرز فکر می‌فرماید:

«هن‌ژادی – که من نمی‌دانم چه جور می‌شود انگیزه‌های اینها را دم تحلیل کند – با ورود سینما به مسائل مربوط به دفاع مقدس، علناً مخالفت می‌کنند من نمی‌دانم چه فکر می‌کنند؛ به اسم اینکه جنگ است، به اسم اینکه خشونت است! صد سال از شروع جنگ جهانی، گذرد، هنوز در آمریکا و در خیلی جاهای دیگر دارند فیلم می‌سازند [آن هم] در چه گستره وسیعی! حتی آن‌طور که به من گزارش کردند، دانش‌آموزها و پیچه‌های دبیرستانی را وارد این میدان فیلمسازی می‌کنند و از آنها می‌خواهند و به آنها امکانات می‌دهند برای اینکه بسازند؛ [چون] معتقدند که این می‌تواند نسل جدید را با انگیزه‌های سالم دولت‌مردان‌شان آشنا کند. ما یک چنین افتخار بزرگی داریم؛ همه دنیا با ما مقابله کردند، همه در یک جبهه قرار گرفتند – اینکه دیگر خلاف واقع نیست، اینکه جلوی چشم همه ما بوده است – همه دنیا در مقابل ما صف کشیدند، همه قدرت‌های نظامی به‌نجوی در جبهه مقابل نظام جمهوری

ایران در جنگ تحمیلی، در هشت‌ساله، ایستادند؛ و جمهوری اسلامی فاتح آمد، پیروز شد؛ این خیلی چیز بزرگی است، این یک چیز عظیم‌طبیعی است، این خیلی پدیده مهمتی است در تاریخ یک ملت.»
(بیانات در دیدار عوامل تولید فیلم سینمایی «شیار ۴۳»، ۱۳۹۳/۳/۱۶)

ایشان دست اندرکاران سینما و هنرمندان را به استفاده از ظرفیت دفاع مقدس دعوت می‌نمایند:

در سینمای کشور ما استفاده ندهی که خود سینمای ما انصافاً یک ظرفیت بالایی دارد، یعنی کشنده؛ که اول این‌فشد و بلدند و مطمئند واردند و قضاوتشان می‌تواند مرجع فهم انسان قرار بگیرد، معتقدند که سینمای ایران از لحاظ ظرفیت کارگردانی بسیار عظیم دفاع مقدس انتقاد پیدا کند… این مجموعه کاری که در دفاع مقدس شد، یک مجموعه درهم‌تنیده مرکب عجیب و غریبی بود؛ زنها، مردها، پدرها، جوانها، شهری، روستایی، با همه آن‌ها و همه آن‌ها امکانات می‌تواند نسل برای اینکه بسازند؛ [چون] معتقدند که این می‌تواند نسل جدید را با انگیزه‌های سالم دولت‌مردان‌شان آشنا کند. ما یک چنین افتخار بزرگی داریم؛ همه دنیا با ما مقابله کردند، همه در یک جبهه قرار گرفتند – اینکه دیگر خلاف واقع نیست، اینکه جلوی چشم همه ما بوده است – همه دنیا در مقابل ما صف کشیدند، همه قدرت‌های نظامی به‌نجوی در جبهه مقابل نظام جمهوری اسلامی فاتح آمد، پیروز شد؛ این خیلی چیز بزرگی است، این یک چیز عظیم‌طبیعی است، این خیلی پدیده مهمتی است در تاریخ یک ملت.»
(بیانات در دیدار عوامل تولید فیلم سینمایی «شیار ۴۳»، ۱۳۹۳/۳/۱۶)

تپه و تنظیم: کامران پورعباس

در ابتدای گفت وگو خودتان و همسرتان را معرفی کنید؟

پروین مرادی هستم. همسر شهید حاج حمید تقوی فر. از شهیدای مدافع حرم در عراق. خودم و همسر هر دو اهوازی هستیم.

از تحصیلات خودتان بگویید؟
پانزده ساله بودم که با حاج حمید ازدواج کردم و آن زمان دانش آموز سوم راهنمایی بودم. اما حاج حمید اصرار داشت که من تحصیلاتم را ادامه دهم. بعد از مدت‌شدن جنگ، من را در مدرسه بزرگسالان ثبت نام کرد. و بعد از طی کردن دوره دبیرستان مدرک پیش‌دانشگاهی را هم گرفتم. همین چند سال پیشی ما را متوسق‌های زیاد ایشان دوره کاردانی را ثبت‌نام کردم. کاردانی امور فرهنگی. بعد از گرفتن مدرک کاردانی هم ایشان دوباره برای ادامه تحصیل من اصرار کردند، هم‌اکنون هم کاردانی به کارشناسی را در رشته مدیریت فرهنگی می‌خوانم و دانشجو هستم.

چه شدد که با آقای تقوی فر ازدواج کردید؟

من و حاج حمید پسر خاله، دختر خاله هستیم. حاج حمید پنج سال از من بزرگتر بودند. فضای خانواده هر دو مانند است. اما حاج حمید و خانواده‌اش در یکی از روستاهای عرب زبان اطراف اهواز زندگی می‌کردند، به نام یوسف. پس آسوده‌س بود در لغت به معنی پدرس یا همان شیره خرومات، یعنی پدر شیره خرم. چون زندگی حاکم بر روستا به نوعی بسته‌تر از شهر است. ولی از نظر اتفاقات مذهبی فوق‌العاده پایبندتر از شهر بودند و مشکلات فرهنگی زمان شاه کمتر در آنجا رسوخ پیدا کرده بود.

اما منطبقاً که خانواده ما در آن زندگی می‌کردند یکی از شهرهای مسکونی شرکت نفت اهواز بود که انگلیسی‌ها ساخته بودند. خانواده‌ها با سقف‌های شیروانی. چون پدرم کارگر شرکت نفت بود. برای همین فضای فرهنگی و مذهبی دو جایی که در آن زندگی می‌کردیم خیلی متفاوت بود. در آن شهرک همه چیز – همه امکانات رفاهی زندگی همیا – فراهم بود. یک فروشگاه بزرگ برای خرید مدرسه، باشگاه ورزشی، استخر، درمانگاه و حتی سینما همه وجود داشت. در حالی که در همه مناطق اهواز این امکانات نبود. من منتقله‌ای که در آن می‌نشستم کارون می‌گفتند. فکر کنم کنید در سینما ما در بزرگ‌ترین فیلم‌های روز سینما را پیش می‌کردند. خوب طبیعتاً شرایط زندگی من و حاج حمید در آن بزرگ شهرم خیلی متفاوت بود. اما خانواده ما، هم مذهبی بودند. من پنج برادر بزرگ داشتم. البته آنها اجازه نمی‌دادند که من و خواهرم به راحتی در کوچه و خیابان

* از ساعت سه

نیمه‌شب دیگر خواب نداشت؛ گاه‌در قنوت و سجده نماز شبش چنان گریه می‌کرد که من از گریه‌اش منقلب می‌شدم.

قدم بزینم و تأثیر پذیریم.خود حاج حمید هم جدای از خانواده‌شان از همان ابتدا دارای شخصیت مذهبی محکم

بود. ملا تعریف می‌کرد که قبل از رفتن به مدرسه توی روستایشان کلاس قرآن رفته و روخوانی قرآن از همان زمان مسلط بوده‌است. حتی سعی کرده بود با همان سن کم قرآن را حفظ یا قرآن آشنا نبودم. چون در زمان شاه هم در مدارس زیاد به قرآن پناهمی‌دادند. **حالا با این همه تفاوت فرهنگی بین خانواده شما و حاج حمید، چه شد که شما را انتخاب کردند؟**

حاج حمید اوایل پیروزی انقلاب نزدیک خانه‌ شاخ خیلی رفت و آمد می‌کردند. این کار باعث بود که حاج مقدس، علناً مخالفت می‌کنند من نمی‌دانم چه فکر می‌کنند؛ به اسم اینکه جنگ است، به اسم اینکه خشونت است! صد سال از شروع جنگ جهانی، گذرد، هنوز در آمریکا و در خیلی جاهای دیگر دارند فیلم می‌سازند [آن هم] در چه گستره وسیعی! حتی آن‌طور که به من گزارش کردند، دانش‌آموزها و پیچه‌های دبیرستانی را وارد این میدان فیلمسازی می‌کنند و از آنها می‌خواهند و به آنها امکانات می‌تواند نسل جدید را با انگیزه‌های سالم دولت‌مردان‌شان آشنا کند. ما یک چنین افتخار بزرگی داریم؛ همه دنیا با ما مقابله کردند، همه در یک جبهه قرار گرفتند – اینکه دیگر خلاف واقع نیست، اینکه جلوی چشم همه ما بوده است – همه دنیا در مقابل ما صف کشیدند، همه قدرت‌های نظامی به‌نجوی در جبهه مقابل نظام جمهوری

خیلی راحت و آسان میهمان خانه بی‌ریایشان شدم. خانم‌ای که اگر چه ظاهرش ساده بود، اما از در و دیوارش مهربانی و میهمان نوازی موج می‌زد. به گمانم این را هم از حاج حمید به ارث برده بودند. خانم‌ای که شش ماه می‌شد تنها مردش را از دست داده بود. درست دی سال گذشته. یک همسر خوب و یک پدر ایده آل. را و خانه بدون مرد چقدر سخت است؛ آن هم اگر مردت از مردهایی باشد که روزگار به خود کم دیده است! از آن مردهایی که آمده است پشت هر چه نامردی و نامردی را به خاک بمالد، حالا فرقی نمی‌کند در ایران باشد یا در عراق. مقابل دشمنم یعنی باشد یا داعش متجاوز. از خاک بوی حاج حمید را می‌داد. کنار خانه هنوز سجاوه و جانمازش پهن بود. یعنی دلشان نبوده بود که جمع کنند نشانه‌های بابا را. عیایش را. چغیه خون‌اش که در آخرین لحظات همراه پدر بوده است و حتی پوتین بابا. را. عکس‌های بابا هم تا دلالتن بخواهد موجود بود. در اندازه و ابعاد مختلف. می‌گفتند هنوز باورمان نمی‌شود که رفته باشد. و عین حقیقت استس که باورشان نشود. چرا که شهید، زنده و جاودان است و این ماییم که زمان ما را با خود به فراموشی خواهد برد. یک گوشه خانه را هم پرچم گنبد ماه بنی‌هاشم، حضرت امام‌الفضل‌العباس(ع) متبرک کرده بود. می‌گفتند فرماندهان عراقی به پاس زحمت‌های حاج حمید به او هدیه کرده بودند. از چشم‌های همسر و دخترش می‌شد خیلی چیزها را فهمید؛ یک دنیا دلتنگی را فریاد می‌زدند، هر چند ظاهرشان آرام و صبور بود.

خودم به فراموشی نخواهد بود. در اندازه و ابعاد مختلف. می‌گفتند هنوز باورمان نمی‌شود که رفته باشد. و عین حقیقت استس که باورشان نشود. چرا که شهید، زنده و جاودان است و این ماییم که زمان ما را با خود به فراموشی خواهد برد. یک گوشه خانه را هم پرچم گنبد ماه بنی‌هاشم، حضرت امام‌الفضل‌العباس(ع) متبرک کرده بود. می‌گفتند فرماندهان عراقی به پاس زحمت‌های حاج حمید به او هدیه کرده بودند. از چشم‌های همسر و دخترش می‌شد خیلی چیزها را فهمید؛ یک دنیا دالتنگی را فریاد می‌زدند، هر چند ظاهرشان آرام و صبور بود.



گفت و گو با همسر و دختر شهید حمید تقوی‌فر (مدافع حرم)

مردی که با آرزوی شهادت زندگی می‌کرد

سمیرا خطب زاده

این همه تأکیدی که حضرت امام(ره) روی این موضوع داشتند به جنگ بروید؟ پدرش گفته بود بگذارد حساب و کتاب‌های مالی ام را بکنم می‌روم. دو سال بعد هم یعنی سال ۱۳۶۴ برادر حاج حمید در عملیات آزادسازی فاو و بودند و سپاه تازه تشکیل شده بود. من در جزیره محبوه به شهادت می‌رسد. زمان شهادتشان یک جوان ۱۸ ساله بود. ایشان گفتند که ما برای خواستگاری

من و مطرح کردن بحث ازدواج شد. **خانواده شما چه عکس عملی نشان دادند؟**
برادرم چون حاج حمید را خوب می‌شناخت با این ازدواج موافق بود. زمان خواستگاری ایشان عضو سپاه بودند و سپاه تازه تشکیل شده بود. من یک خواهر بزرگ‌تر هم داشتم. اما خانواده ایشان گفتند که ما برای خواستگاری

پروین آمد. پدرم گفت نمی‌شود چون پروین از مدرسه که می‌آید کیشش را می‌اندازد یک گوشه و می‌رود دنبال بازی. این هنوز بچه است نمی‌تواند امور زندگی را در دست بگیرد. همان روز خواستگاری پدرم رفت به عنوان مثال همین دیشب لباس ایشان را مادرشان شسته است. حاج حمید به پدرم گفت مشکلی ندار. اگر بحث لباس شستن است من خودم بلدم لباس‌های خودم و ایشان را بشویم. اما چون خانواده سالم و پاکی بودند، پسر و مادر همه جوهره حاج حمید را قبول داشتند. این شد که بالاخره ما ازواج ما موافقت شد. **پدر و مادر حاج حمید چگونه بودند؟**
اصلا حاج حمید فرزند شهید است. پدر ایشان سال ۱۳۶۲ در عملیات خبیر به شهادت رسید. پدرش همیشه می‌گفت حاج حمید مشوق من برای رفتن به جبهه بوده است. جنگ که شروع شد حاج حمید به پدرش می‌گوید شما نمی‌خواهید برای دفاع از کشورتان و

یعنی آمدید اهواز؟
بله. حاج حمید یک وانت آورد و وسایل و خرت‌وپرت‌هایی که از مادر ایشان و مادر خودم گرفته بودیم را سوار وانت کردیم. وسایل ما به اندازه نصف وانت نبود، یعنی حتی یک وانت هم بر نشد. یک فرش شش متری، یک بالبله کوچک و مقداری ظرف خورده ریز را که از مادرشان گرفته‌ایم. سپاه ما به یک خانه داد. یک خانه کوچک و در آن جا ساکن بودیم. حاج حمید من را برد تبلیغات سپاه. به مرحوم حسین پناهی و آقای جمالیور معرفی کرد و از کارهای هنری و فرهنگی من برایشان تعریف کرد. من از فریاد آن روز در تبلیغات سپاه مشتول به کار شدم.

اخلاق حاج حمید چطور بود؟ از روحیاتش بیشتر بگویید.

حاج حمید واقعا تک بود. هم توی خانواده من و هم همسر، حتی در بین دوستانش این چیزی نیست که من الان بعد از شهادتش بگویم. همیشه می‌گفتم حاج حمید کارهایی را در زمان جانش انجام می‌داد که از هیچ کس سریع‌تر ندرم. به عنوان نمونه همین مداومت حاج حمید بر روزه حاج حمید از سال ۱۳۶۲ یعنی زمان شهادت پدرشان تا سال ۱۳۹۳، یعنی ۳۱سال تمام هر روز روزه بود. البته غیزاز روزهای حرام مثل روز عموثا، اوایل زندگیاگر مسافرت بودند روزه نمی‌گرفتند. اما این اواخر حتی در سفرها هم روزه بودند. چون کثیرالسفر حساب می‌شدند.

حالا چرا از شهادت ایشان به بعد روزه گرفتند؟

حاج حمید علاقه خاصی به پدرش داشت و بالعکس، این علاقه دوطرفه بود. جوری که پدرش حاج حمید را وصی خودش قرار داده بود. برای مسایل مالی و نماز و روزه حتی من خودم شنیدم که پدرشان می‌گفتند حاج حمید مرئی من است. یعنی تا این حد به حاج حمید اعتقاد داشتند. حاج حمید اول از گرفتن روزه‌های پدرش شروع کرد و همین منوال را تا آخر ادامه داد. حاج حمید حتی از طرف پدرش به مکه رفت و حج ایشان را رجا آورد.

هیچ وقت به ایشان غر نمی‌زدید که چرا آن قدر روزه می‌گیری، چرا یک ناهار یا ما نمی‌خورم؟

بعضی مواقع و ایشان می‌خندیدند و می‌گفتند عوضش شام را با هم می‌خوریم. از دیگر خصوصیات اخلاقی ایشان نماز شبش بودند. یاد ندارم که نشی نشی نماز شب ایشان ترک شده باشد. ما حتی به احترام حاج حمید سجده‌اش مراسم ما چند دقیقه‌ای صحبت کردند. یک تئاتر طنز اجراشد که مرحوم حسین پناهی در آن بازی می‌کرد با حاج صادق آهنگران به اسم «مردشد بچه‌مرد». این مراسم عروسی ما در سپاه بود.

*** آن زمان که با ایشان ازدواج کردم و نزدیک تمام خرده‌برهای زندگیشان نصف وانت بود، الان هم تمام زندگیشان را بعد از این همه سال در یک وانت بریزی همان نصف وانت است.**

بعد از عروسی در کجا ساکن شدید؟

در روستای حاج حمید و در مادرشهر. دو سه روز بعد از عروسی حاج حمید آمد و گفت که وسایلت را جمع کن برویم مسجد روستا. مسجد روستایشان اصلا جای برای نماز خواندن زن‌ها نداشت. یعنی مستعد من را به دستنشان معرفی کرد و گفت ایشان به کارهای هنری خیلی علاقه دارد و تجربه خوبی هم در این زمینه دارد. آخر من دوران تحصیل در گروه تئاتر مدرسه‌مان می‌کردم. روزنامه دبوزاری به درستی می‌کردم و در امور هنری فعال بودم. دلش می‌خواست در روستا یک کار فرهنگی خوبی راه بیندازیم. ولی گفتیم اینجام از کار شدیم چون مدرسه‌روستا از ورود زنان جلوگیری می‌کرد. حاج حمید همیشه می‌گفت که این روستا علاوه بر فقر مادی فقر فرهنگی زیادی هم دارد. بعد از دو هفته کار رفیم اهواز و ساکن شدیم. کار حاج حمید در اهواز من است. سگین بود. در قسمت اطلاعات عملیات سگین کار می‌کردند و مسافت اهواز تا روستا برایشان کمی دردرس ساز شده بود. وقتشان را زیاد می‌گرفت.

بانوانی که تاریخ ساز شدند...

عاطفه صادقی

بزرگ به ارمان آورد. زبانی که اوج احساس و لطف و رحمت زنانه را با روح جهاد و شهادت و مقاومت درآمیختند و مردانه‌تین میدان‌ها را با شجاعت، اخلاص و فداکاری خود فتح کردند.»
(از متن پیام رهبر انقلاب به منگروه هفت هزار زن شهید کشور، ایندیکه زن مسلمان ایرانی، انتخاب دیگری نداشته باشد، نه اینکه مسیر بی‌موندن راهی که زنان غرب و عالم بر وی گشودند، بسته باشد، نه از انتخابت کرد که نهراسد، گزیننده‌ای شق و غرب را پس بزندی، بایستد، دفاع کند و دست از مبارزه برندارت تا ... تا شهادت را به آغوش کشد؟

وقتی ایمان و آگاهی دست در دستان هم می‌دهند و آن وقت است که یک جامعه، هزار زن مسلمان ایرانی متبلور می‌شوند، آن وقت است که یک جامعه، یک سرزمین، به بلندای نامشان ایستد. آن وقت است که گردن بند شهادت بر گردن می‌اندازدن و تاریخ سطر می‌شوند. زن‌ها عموماً شهید پرورند و کمتر شهید ولی انقلاب اسلامی ما زنانی را به چشم دید که هم شهید پرور بوده‌اند و هم شهید. آن هم نه مدن زن، نه هزار زن. بلکه هفت هزار بانوی شهیدایی که نامشان بر تارک تاریخ این کشور همچون نگینی می‌رخسند و فاق حرکت را نشانمان می‌دهند. چگونه در این ایام احساس و مقاومت باقی رانده از اینها، با اولویت دادن به مقاومت و آمیخت؟! چگونه قابل تصور است که زنی از خانواده و شهادت دهد؟! این جاست که اگر ما به جهاد و شهادت فقط آندشیده ایم باید آن زن تیره دیو که هفت هزار زن ایرانی، با اولویت دادن به جهاد و شهادت و انتخاب آن در میانه دو آتش، تاریخ را رقم زده اند. «زن مسلمان ایرانی تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان نوشت و ثابت کرد که می‌توان زن بود، سفیر بود، محببه و شریف بود و درعین حال در متن و مرکز بود، می‌تواند سگین خوانده را پاکیزه نگه‌داشت و در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز سنگرزاه‌های جدید کرد و فتوحات

صفحه ۸
یک‌شنبه ۱۷ آبان ۱۳۹۶
۲۵ محرم ۱۴۳۷ – شماره ۲۱۲۰۲

یک شهید، یک خاطره

خون حسین سر آمد

مریم عرفانیان



بودیم دیده بود از این رسم‌ها خبری نیست؛ برای همین پیرانهایی سپیاه را پاره کرد و شبیه پرچم به چوب بلندی سپاه را پاره کرد و شبیه پرچم به چوب بلندی بست. معمولاً وقتی در مشهد بودیم سید هاشم سه روز مانده به محرم پرچم سپاهی بر می‌داشت و بچه‌ها را دور خودش جمع می‌کرد و شعار «ای محرم آمد، خون حسین سر آمد» ولی افرادی که طاغوتی بودند به این کارش خندیدند. روز دوم دو نفر همراه او راه زنده کند.

هنوز انقلاب پیروز نشده بود که همراه برادرم سید هاشم به سفر رفتم. برادرم که شبیه پرچم یک پیراهن سپیاه را پاره کرد و شبیه پرچم به چوب بلندی بست. معمولاً وقتی در مشهد بودیم سید هاشم سه روز مانده به محرم پرچم سپاهی بر می‌داشت و بچه‌ها را دور خودش جمع می‌کرد و شعار «ای محرم آمد، خون حسین سر آمد» ولی افرادی که طاغوتی بودند به این کارش خندیدند. روز دوم دو نفر همراه او راه زنده کند.

خاطره‌ای از شهید سید هاشم آراسته

راوی: سید علی آراسته، برادر شهید

درس گفتاری از شهید همت

مذاکره با کفر خصلت مؤمنین نیست

اشاره: آنچه می‌خوانید، سخنرانی شهید محمد ابراهیم همت برای یگان‌های تحت امر سپاه ۱۱ (قدر) چهار روز پیش از آغاز عملیات والفجر مقدماتی است که به نقل از کتاب «جه روایت هستم» (با پژوهش و نگارش حسین بهزاد و گل‌علی بابایی) منتشر می‌شود.

سه ضلع مثلث آمریکا در خاورمیانه

تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی، آمریکا در منطقه خاورمیانه، مثلثی را ایجاد کرده بود، متشکل از سه ضلع: دولت شاهنشاهی ایران، رژیم آن‌رسادات در مصر و رژیم اسرائیل. با به قول امام‌زاده سقایی منطقه خاورمیانه اسرائیل از بند موجودیت خودش، نقش یک غده سرطانی را در منطقه ایفاء می‌کرد، مصر؛ از فرای خاتمه جنگ اکتبر ۱۹۷۳، نقش تأمین‌کننده منابع آمریکا و تحمیل‌کننده سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا به کشورهای عربی را به عهده گرفته بود و دولت شاهنشاهی ایران هم، هم‌مدار نقش تأمین‌کننده نیازهای نظامی، سیاسی، اقتصادی و نفتی ابرقدرت جانیکبار آمریکا در خلیج‌فارس و خاورمیانه بود.

به محض سقوط رژیم شاه، بر اثر آن حرکت عظیم و شتاب سریع و بویای انقلاب اسلامی در ایران، این سرنگونی چنان آمریکای جانیکبار را به وحشت انداخت، که قدرت تفکرِ خلاق و طراحی واکنش‌های منسجم و منظم برای مقابله با این واقعه را، از حکام آمریکا سلب کرد؛ این، خودش یکی از رخدته‌های ویژه و بزرگ انقلاب ما بود. آمریکا که قادر نبود پیروزی این جریان عظیم را تحمل کند، به انواع دسیسه‌ها دست زد.

مقابله با انقلاب اسلامی با سوق دادن انقلاب به روند سازش

حرکت اول آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در جهت سوق دادن انقلاب به روند سازش، آغاز شد. در آن مقطع، سیاست آمریکا در قبال ایران، به‌طور کلی، دنبال تحقق دو روند بود؛ اول، کند کردن مسیر و مابع تراشی در جهت‌گیری انقلاب اسلامی، و دوم؛ به سقوط منتهی کردن انقلاب اسلامی. در جریان اجرایی کردن روند اول و کند کردن سیر انقلاب آمریکا از نشووه‌های متنوع سازش و حمایت از جریان‌های ارتحافی، به صورت مرحله‌ای و قدم به قدم استفاده می‌کرد و در هر مرحله از این روند، تجربی هم کسب می‌کرد. در روند دوم، آمریکا به عنوان آخرین راه چاره، تحمیل جنگ را برای به سقوط کشاندن انقلاب اسلامی، در نظر گرفته بود..

از آن‌جا که انقلاب از عظمت‌ت و بویات و مباحثات و بدون وابستگی عقیدتی یا سیاسی به فقه‌های قدرت استکباری، نظیر انقلاب اسلامی ایران در جهان رخ داده بود، پس طبیعی است که در این‌جا، هم آمریکا مجبور شد که برای مقابله با انقلاب ما، عناصر این‌چنینی خودش را وارد عمل کند. آمریکایی‌ها بنا داشتند نظیر همان حرکت براندازانه‌ای که طی دوره نهضت ملی صنعت نفت؛ از ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ و دوران به قدرت رسیدن و زمامداری دولت مصدق انجام داده بودند، یک بار دیگر در زمان نظام جمهوری اسلامی هم، به مورد اجراء بگذارند. یعنی با پروبال دادن به جریان طرفدار سازش با آمریکا از طریق گروه‌های دست‌نشاندهای نظیر «هضت آزادی ایران» و «جبهه ملی»، روند اول به سازش کشیدن انقلاب اسلامی را آغاز کردند. در جنب این روند، توطئه‌ها و شننج افرین‌های دیگر عناصر آمریکایی، در کردستان، گنبد، خوزستان و... به خوبی مشهود بود و حوادث آن زمان را فراموش نمی‌کنیم..

رویکردی که دولت موقت در برخورد با مسائل سیاسی کشور در پیش گرفته بود، دقیقاً از جنس به بازی گرفتن آرمان‌های این

امت رزمنده و با هدف دور کردن امت از صحنه حضور در میان‌های مبارزه بود. ضمن این‌که دولت موقت، همزمان به جریان‌های سیاسی که خط سازش و یک روند دلخواه آمریکا را به انقلاب ما تحمیل می‌کردند، رشد و پروبال می‌داد.

این وقوه الهی و با تلاش بی‌کتاب و بی‌تجربگی و موشی‌ساری خرت‌مام و با حرکت به موقعی که دانشجویان که دانشجویان مسلمان بیرو خط امام در سیزدهم آبان ۱۳۵۸ در تصرف لانه جاسوسی آمریکا انجام دادند، این توطئه شکست خورد.

*** امروز، صلح و سازش و نشستن در پشت میز مذاکره با دشمن، برای ما خواری، ذلت و افتضاح به دنبال دارد و نسل آینده را به لجن می‌کشانند و اسلام را هم از بین می‌برد.**



بنی‌صدر؛ دومین ابزار آمریکا برای مقابله با انقلاب اسلامی

فاز ثانوی در روند برخورد آمریکا با انقلاب اسلامی – بعد از شکست خط دولت موقت – معطوف بود به انحراف کشاندن این

انقلاب و این کار، از هیچ اسلانی ساخته نبود، مگر ابوالحسن بنی‌صدر.

همه مداران به خاطر دارند که در جریان اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری در پنجم بهمن ۱۳۵۸، بنی‌صدر موفق شد اکثریت قریب به اتفاق آراء، به دست ببرد. یعنی ملت مردم مثل روزهای اول شروع به کار دولت بازرگان، احساس می‌کردند بنی‌صدر برای احراز پست ریاست جمهوری لیاقت دارد و می‌تواند در این منصب، به انقلاب و ملت خدمت کند. بنی‌صدر با کسب یازده میلیون آراء آله، به ریاست‌جمهوری انتخاب شد، ولی روند حرکت بنی‌صدر و راهی که او از فرای اعلام نتایج انتخابات در پیش گرفت و به موازات آن حرکت منافقین، به سمت چه اهدافی می‌کرد؟

طبق مدارک موجود، درست‌بست و چهار ساعت بعد از اعلام نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری، یعنی در روز هشتم بهمن ۱۳۵۸، این سازمان مجرب‌تین خلق، مستقیماً با بنی‌صدر ارتباط برقرار کردند و مسعود رجوی نامه مفصلی به بنی‌صدر نوشت با این مضمون که؛ اتفاق دگتر، ما هوای شما را داریم، ما با تمام بگیو و برای اداره مملکت، از ما نظر بخوای همین مستندات نشان دهنده این واقعیت استس که بعد از دولت موقت، بنی‌صدر دومین ابزار و اول فعل آمریکا برای مقابله با انقلاب اسلامی و کمک به سقوط این انقلاب بوده است. این حرکت سیاسی خطرناک را آمریکا در شرایطی علیه انقلاب اسلامی در پیش گرفته بود که همزمان با آن، تحریریه اقتصادی اعلام شده توسط آمریکا و کشورهای اروپای غربی از فرادی تسخیر لانه جاسوسی داشتند به ساختار اقتصادی مملکت ما ضربه می‌زدند. به گویانه که عدم فروش اجناس و کالاهای مورد نیاز مردم توسط کشورهای خارجی، ما را در یک تنگنای اقتصادی و تجاری قرار داده بود.

تحمیل جنگ به ایران؛ حربه بعدی آمریکا برای به سقوط کشاندن انقلاب

چهار ماه بعد از برکناری دولت بازرگان، بعداز آن که آمریکا دید بر سرر لانه جاسوسی‌اش در تهران آن بلا آمده و دست این ابرقدرت برای همه افشار مردم ایران رور شده و فهمید که قرار نیست گروگان‌هایش را در یک روند بلافید و شرط از ایران تحویل بگیرد و احساس کرد که دولت بنی‌صدر هم هست شده و از چنان توان برخوردار نیست که بتواند این وضعیت ناخوشایند را به وضعیت مطلوب آمریکا تبدیل کند، به آخرین چاره‌هایش دست زد. به سقوط کشاندن انقلاب متوسل شد. بنی‌صدر جنگ به ایران، از هر جهت، به سود آمریکا بود که برای به سقوط کشاندن انقلاب اسلامی و تحمیل جنگ به ایران، رژیم یعنی عراق را هم بازی بدهند. لذا هم‌همین که از شش ماه جلوتر، آمریکا به عراق جرای سبزی می‌دهد. جنگ کشوری در دنیا به اندازه آمریکا، از ریز مسایل سیستم نظامی ما، خبردار نبود. هیچ‌کس چیزی مثل آمریکا، خبر از این نادداشت که ما هیچ چند لاکر داریم، چند تیپ داریم، کیش سیستم نظامی ما در چه حدی است، امکانات تسلیحاتی و لجستیکی ما چگونه قارمید، جاسوسی داشتند به جنگی ما در چه میزانی است و نیروهای زمینی، هوایی، دریایی و هواییوزیر ما، از چه میزان استعداد و آمادگی رزمی برخوردارند. هیچ کشوری از ریز این مسائل خبر نداشت؛ مگر آمریکا...

سازش و صلح با کفر حرام است

آسوده حرکت نظامی ما این ملت‌دند، ملم بار این انقلاب، بر دوش همین ملت است؛ واقعیتی که امام عزیز، همیشه به آن اشاره دارند. جواب این مردم چه می‌شود؟ جواب خون‌ها را چه‌جور باید داد؟ لذتای عزیزان؛ ما هیچ چاره‌ای نداریم، غیزاز ادامه این جنگ، پس می‌بینید که تمام درهای صلح را به روی ما بسته‌اند. با کفر، سازش و صلح، حرام است. با کفر، بر سر میز مذاکره نشستن، صلح‌گاشتن و مارقین‌تین‌تین است، نه خصلت مؤمنین و متقین. ما هیچ چاره‌ای نداریم، مگر جنگ و جهاد در راه خدا که این راه چاره متوسط امام علی (ع) به مؤمنین حقیقی سفارش شده است و اگر کسی بدنه‌ها بسته باشند، یک در به سوی بهشت باز است و آن در، در جهاد است؛ در جهاد.

ما هیچ چاره‌ای نداریم، مگر آن‌که در راه خدا بجنگیم؛ فی سبیل‌الله؛ نه به خاطر پول، نه ثروت، نه زن و بچه، نه شهوت، نه هوای نفسی، نه مکتب، نه قدرت، نه جاه، نه مقام، نه ریاست. هیچی! ما فقط باید در راه خدا بجنگیم و از خودمان مایه بگذاریم. و سخن جالبی که در این جهاد گفته شده، همان فرموده امام عزیز است که گفت: ما در این جنگ، چون حسین وارد شدایم و چون حسین، باید به شهادت برسیم.

ما بایستی این جنگ را ادامه بدهیم و بر سر ضرورت تلاوم این این جنگ، حرفی نیست. یعنی امروز ای عزیزان؛ شرف، حیثیت و آبروی اسلام و انقلاب اسلامی و ملت مسلمان ایران، به این جنگ و تلاوم آن بستگی دارد. و امروز، صلح و سازش و نشستن در پشت میز مذاکره با دشمن، برای ما خوارگی، ذلت و افتضاح و دنبال دارد و نسل آینده را به لجن می‌کشانند و اسلام را هم از بین می‌برد. همان‌طور که دیدیم در لبنان، با اسلام چه کردند! ما پس می‌جنگیم، باید بجنگیم و چاره‌ای جز انتخاب این راه نداریم؛ تا ظهور آقا امام زمان(عج).